جامعه ما و استمرار بداخلاقی‌های پنهان و آشکار

گفتاری از جمشید مشایخی

هنر؛ زیباشدن زشت‌ها

نگاه روز

وضع امروز، اشتباهات دیروز

محمد حقانی
عضو شورای شهر تهران

«آب»، عنصر حیاتی دنیای موجودات زنده است. این ماده هر چند در طبیعت از عناصری است که به وفور یافت می‌شود اما بخش قابل توجهی از آب موجود (مانند آب شور اقیانوس‌ها و...) قابل استفاده نیست. جوامع مختلف هم در پی استفاده روزافزون از این ماده حیاتی، با کمبودهایی مواجه شده که اکنون گریبان جامعه بشری را گرفته است.

در کشور ما نیز بی‌تدبیری‌هایی که در سال‌های گذشته رخ داد؛ امروزه باعث بحران کم‌آبی در کل کشور و به‌ویژه پایتخت شده است. بحرانی که همه ما درگیر آن هستیم و نسبت به آن مسئولیم. متاسفانه اگر در گذشته و قبل از به وجود آمدن شرایط بحرانی، طرح‌ها و پروژه‌هایی مدبرانه داشتیم، اکنون می‌توانستیم این بحران را آسوده پشت‌سر بگذاریم.

مشکل کم‌آبی تهران بیشتر از هرچیز به ازدیاد جمعیت در این شهر مربوط است. منابع آبی تهران ظرفیت کافی برای جمعیت گسترده آن را ندارد اما در گذشته به این واقعیت توجه نکرده‌اند. تمرکز در تهران، مهاجرت گسترده و ازدیاد جمعیت از عوامل تاثیرگذار در کم‌آبی و مصرف بی‌رویه آب است. این عوامل و مهم‌تر از آن فقدان کنترل و مدیریت این موضوعات، امروزه تهران را به این حد از مشکل رسانده است. اکنون چاره‌ای که می‌توانیم بیندیشیم تا بتوانیم در کوتاه‌مدت این شرایط را پشت‌سر بگذاریم، کمک گرفتن از مردم است. مردم باید تشریک مساعی کنند و مسئولان را در این امر یاری دهند. با کمک مردم و تلاش مسئولان باید شرایط بحرانی را پشت‌سر بگذاریم اما در بلندمدت باید مطالعاتی آسیب‌شناسانه و تحقیقاتی داشته باشیم تا راه‌حل‌های اساسی بیابیم.

کارشناسان آب و فاضلاب اعلام کرده بودند که در گذشته یک‌سوم آب تهران به علت فقدان مدیریت و سرمایه‌گذاری در این حوزه، هدر رفته و پرت شده است. این مقدار می‌تواند جمعیت ۳ میلیون نفری را سیراب کند. ما امروز باید در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم و نگذاریم که دوباره این اتفاق‌ها بیفتد.

آب تهران از دو بخش تامین می‌شود. بخش اول برون‌شهری و آب رودخانه‌هایی است که وارد سدهای اطراف تهران می‌شود و از آن طریق به دست مردم می‌رسد. بخش دوم نیز با حفاری چاه‌ها در شهر تهران تأمین می‌شود. در زمان خشکسالی این تعادل بهم می‌خورد. به علت کاهش بارندگی سطح سفره‌های آب‌زیرزمینی پایین می‌آید و چاه‌ها نمی‌توانند آب را جایگزین کنند. در روزهای اخیر این خبر را داشتیم که ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، در نقاط مختلف تهران نشست آب بیشتر شده است. از طرفی ما فقط با مشکل کم‌آبی روبه‌رو نیستیم بلکه مشکل آلوده‌شدن آب نیز هست که باید مطالعات و بررسی‌های بیشتری در این مورد انجام شود. درحال حاضر آبفای استان تهران طرحی داده است که در منطقه تصفیه‌خانه ایجاد کند و فاضلاب تهران را به‌صورت منطقه‌ای تصفیه کند و سپس این آب خام را در اختیار ارگان‌هایی مثل شهرداری قرار دهد تا برای آبیاری و مصارف دیگر استفاده کند. این موضوع می‌تواند طرح موفق و گامی موثر باشد که آبفا باید برای آن تلاش کند.

شورای شهر تهران نیز می‌تواند با اقدامات جانبی، در بلندمدت به حل مشکل آب کمک کند. ازجمله کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، کنترل توسعه شهر تهران است. ساخت‌وسازها و جمعیت تهران باید کنترل شود. این مهم‌ترین کمکی است که برای نجات این شهر می‌توان انجام داد. تهران باید متناسب با منابع طبیعی خودش رشد کند و این یک حقیقت است که بیشتر از این ظرفیت ندارد.

پاسخ‌های کوتاه

بازخوانی سخنان یک نوبلیست صلح در سال ۱۹۷۰

اگر آرزوی صلح دارید عدالت کشت کنید

خبرنگار خورس

طرح یکسی

نگاه فرهنگی

عاطفه، نیروی محرکه ما

محمدامین قانعی‌راد
جامعه‌شناس

امروزه آدم‌ها را نسبت به میانگین‌ها می‌سنجند و به افرادی که از میانگینی خاص، بالاتر باشند، «برجسب» زده می‌شود. به‌عنوان مثال اگر حساسیت فرد بر مسائل عاطفی و هیجانی، بیش از حد متعارف باشد، گفته می‌شود این افراد عاطفی هستند یا درباره هیجانات دیگر گفته می‌شود این افراد پرخاشجو، خشک و عقلانی یا... هستند. جامعه این رفتارها را می‌سنجد و با گرفتن میانگین موضوع، درباره آدم‌ها قضاوت می‌کند. از نظر جامعه‌شناسی، میانگین نرم جامعه مشخص می‌کند کسانی که بیشتر با کمتر از نرم متعارف دارای ویژگی‌ای خاص هستند، با اسم دیگری خوانده شوند. البته باید توجه‌داشت در همه جوامع چنین فرآیند نامگذاری وجود دارد.

ممکن است عاطفی بودن در جامعه تبدیل به برچسبی منفی و باعث حذف‌شدن ویژگی‌های خوب اخلاقی شود. وقتی شما جای خودتان را در متروبه فردی می‌دهید که از شما بزرگ‌تر است، درواقع مسأله‌ای اخلاقی را رعایت می‌کنید. ممکن است در این میان، یک نفر پیدا شود و به شما بگوید: «چرا تا این حد عاطفی هستی؟! چرا این کار را کردی؟» چنین نگاهی ممکن است باعث شود در تجربیات بعد، به گونه‌ای دیگر رفتار کنید. درواقع نظر آن فرد بر رفتار شما تاثیر منفی می‌گذارد و ممکن است پس از آن تجربه، دیگر ویژگی اخلاقی مثبتی که در سپردن جای خود به یک بزرگ‌تر تجلی پیدا می‌کرد، از خود نشان ندهید. بنابراین، این مسأله مستقیما و لزوما به عاطفه ارتباطی ندارد. زیرا چنین رفتارهای اخلاقی از کنش نیندیشیده، خام و از هیجانی عاطفی برنمی‌خیزند. بروز چنین رفتارهایی محتاج نوعی خرد عقلانی -اخلاقی و پختگی شخصیت و ظرفیت کنترل بر خویش است. با این وجود ممکن است برچسب‌زدن‌های بی‌مورد، باعث حذف شدن رفتارهای خوب شود. بنابراین در چنین وضعی بسیاری از رفتارهای ما که جنبه اخلاقی دارند، به بهانه عاطفی‌بودن حذف می‌شوند. باتوجه‌به اینکه از نظر برخی افراد عاطفه و عقل در مقابل هم قرار دارند، به‌نظر می‌رسد فرد عقلانی کسی است که نسبت به دیگران حس دلسوزی و همدلی ندارد، به نیازهای دیگران پاسخ نمی‌دهد و از خود گذشتگی ندارد. چنین انسان عقلانی، اصلا به درد زندگی نمی‌خورد و با مجموعه چنین افرادی امکان به‌وجود آوردن یک جامعه انسانی اخلاقی از اساس وجود ندارد زیرا این افراد آدم‌هایی هستند که نمی‌توانند هیچ‌گونه مناسبات هم‌دلانه‌ای را با دیگران برقرار کنند. بنابراین چنین جامعه‌ای با یک نوع خلأ اخلاقی مواجه می‌شود.

ازسوی دیگر خود عاطفه هم تا وقتی که تنها یک نوع عاطفه انسانی است، چیز بدی به حساب نمی‌آید. عاطفه از جنس انرژی است. انسان‌ها مثل باتری هستند که نیاز دارند، شارژ شوند. درواقع می‌توان گفت عاطفه عامل شارژ شدن باتری‌ای است که باعث بروز کنش‌اجتماعی می‌شود. به بیان دیگر عواطف و احساسات نیروی محرکه رفتارهای ما هستند. نه اینکه جنس همه رفتارهای ما عاطفی است اما همه رفتارهای ما نیاز به عاطفه و احساسات دارند. به واقع هر نوع رفتار اجتماعی نیازمند عاطفه است. باتری احساسات شما باید شارژ باشد تا بتوانید با دیگران رابطه اجتماعی مثبت برقرار کنید و در ادامه در کنار هم قرار گرفتن چنین افرادی است که جامعه سالم را شکل می‌دهد. بنابراین انسان‌های فاقد عاطفه، انسان‌هایی هستند که انرژی زندگی اجتماعی را ندارند و فقط با نوعی نگاه سرد، خشک و فاقد همدلی با محیط اطراف در ارتباطند. بیشتر کارشناسان معتقدند چنین نگاهی برای یک زندگی اجتماعی دارای خطرات متعددی است. نحوه کاربرد برچسب‌ها، نباید به نحوی باشد که سبب اخلاق‌زدایی از جامعه شود. در ضمن عاطفه موضوع ارزشمندی است. بی‌عاطفه بودن آدم‌ها سوی دیگر قضیه است. ممکن است طرف مقابل انتظارات خارج از حد تعادلی داشته باشد و دیگری که نمی‌تواند به انتظارات او پاسخ دهد، فردی بی‌عاطفه تلقی شود. بنابراین بی‌عاطفه بودن می‌تواند برچسبی باشد که از سوی افراد متوقع با توقع‌های خارج از عرف، به افراد دیگر زده می‌شود.

به‌هرحال باید به عنصر عاطفه در جامعه توجه کنیم زیرا عاطفه عنصر ضروری جامعه انسانی است. منظور در اینجا عاطفه‌ای است که با اخلاق پیوند خورده است. عاطفه‌ای که می‌تواند مبنای سرمایه‌اجتماعی در جامعه باشد، مناسبات اجتماعی را بهبود ببخشد و اعتماد بین آدم‌ها را رقم دهد. ما نباید از این موضوع نگران باشیم که جامعه ما عاطفی است. البته ممکن است همین عاطفه به احساسات هیجانی نیندیشیده و کنترل نشده‌ای تبدیل شود که مضرات فراوانی دارد. بنابراین عواطف اجتماعی برای جامعه لازم است در عین حال باید به جنبه‌های منفی برخی از هیجانات اجتماعی هم توجه شود.

جهان بهتر

توانمندی یک جامعه از کدام مسیر می‌گذرد؟ (بخش دوم)

محمود مشفق
استاد دانشگاه ویرجینیا

در بخش اول این مطلب، تعریفی از جامعه توانمند ارایه شد و گفتیم که تاریخ نشان داده یک جامعه توانمند همیشه جامعه‌ای توانمند باقی نمی‌ماند. در بخش اول، ویژگی‌های جامعه توانمند مورد بررسی قرار گرفت و عوامل جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی موثر بر آن نام برده شد. در این بخش به عوامل اقتصادی در جامعه توانمند خواهیم پرداخت.

۱) توانایی در تولید ثروت و توزیع متناسب آن: همه جوامعی که توانسته‌اند گام‌های بلندی در زمینه توسعه و توانمندی بردارند، ظرفیت‌های نهادی خود را برای تولید ثروت افزایش داده‌اند. همه کشورهای توسعه‌یافته دنیا برتری اقتصادی آن مرهون در ظرفیت ثروت‌آفرینی آنها است. در کنار تولید ثروت باید به توزیع متناسب آن هم توجه داشت، امروزه معضل همه کشورهای ثروتمند مسأله توزیع متناسب ثروت است. تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود و افزایش فاصله‌طبقاتی معضلی است که همه جوامع مبتنی‌بر نظام سرمایه‌داری با آن مواجه هستند در چنین جوامعی برابری و عدالت مسأله‌ای اساسی است که آنها را به چالش جدی سیاسی - اجتماعی مواجه خواهد کرد.

۲) تکیه بر توانمندی‌های درونی: پیشرفت و توسعه واقعی عمدتا امری درونزا است، همه کشورهایی که بر مزیت‌های رقابتی و برتر خود تکیه کرده‌اند، عمدتا پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند. توسعه درونزا مستلزم تلاش دسته‌جمعی مداوم با تکیه بر ظرفیت‌های طبیعی، مادی، غیرمادی و انسانی است. ارج‌نهادن به تلاشگران عرصه‌های اقتصادی، علمی فناوری، نوآوری و... زمینه را برای تجدید و نوزایی اینگونه روندها فراهم می‌کند.

۳) ثبات اقتصادی: تجربه جوامع توسعه‌یافته نشان می‌دهد که یکی از عوامل اساسی در توانمندی جامعه ثبات اقتصادی است. ثبات اقتصادی مهم‌ترین عامل در ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری در سطوح خرد و کلان است. کره‌جنوبی در اولین برنامه توسعه پنج ساله خود اولویت را به ایجاد ثبات اقتصادی داخلی از طریق افزایش تولیدات داخلی به جای واردات خارجی و ایجاد مشاغل و سپس در مرحله بعدی فراهم کردن زمینه صادرات خارجی داد. در این مرحله، تمرکز بر توسعه صنایع کاربر و ارزان سود و نظام بانکی و مالی کشور نقش مهمی در سیاست پیشبرد صادرات از طریق اعتبارات برای خرید مواد خام تولید و تسهیلات حمل‌ونقل و همچنین تأمین تسهیلات خاص جهت شرکت کنندگان از جمله معافیت‌های مالیاتی و رفع موانع و تعرفه‌های صادراتی و تأمین حمایت مالی از شرکت‌های صادر کننده ایجادنمود.

۴) سرعت‌بخشی به توسعه اقتصادی: در جهانی که مبتنی بر رقابت‌های اقتصادی کشنده و له‌کننده است، جوامعی که نتوانند از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درونی و بیرونی خود به نحو مطلوب استفاده کنند به‌زودی از صحنه خارج خواهند شد یا به قول والرشتاین به مناطق پیرامونی جهان رانده خواهند شد. لندز، استاد اقتصاد و تاریخ دانشگاه هاروارد معتقد است بسیاری از کشورهای دنیا به سبک فیلم‌های «اهسته‌رو» یا به قول فرنگی‌ها روش اسلوموشن حرکت می‌کنند. یا حتی به روش یک گام به جلو چند گام به عقب. بسیاری از کشورهای خاورمیانه از امکانات عظیمی به‌ویژه در آمدهای عظیم نفتی برای حرکت به جلو برخوردار بوده‌اند، اما تعارضات درونی، نهادهای ناکارآمد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امنیت لازم برای برای توسعه کارآفرینی و توسعه تکنولوژیک ایجاد نکرده‌اند. لذا حل تعارضات درونی، چابک‌سازی نهادهای دولتی، فضاسازی برای بروز ابتکارهای محلی، کاهش وابستگی صنعتی و بهبود کارآفرینی ازجمله عواملی است که در توسعه توانمندی اقتصادی یک جامعه نقش اساسی دارند.

۵) منطبق‌سازی نظام آموزشی با نیازهای بازار کار ملی و محلی: امروز در اکثر کشورهایی که نظام‌های آموزشی سنتی و تقلیدی دارند، روز به روز بر شما بیکاران تحصیلکرده افزوده می‌شود، که کشور ما هم از این قاعده مستثنا نیست. مایکل تودارو، اقتصاددان توسعه در ارتباط با کارآمدی نظام‌های آموزشی کشورهای جهان سوم می‌گوید این گونه کشورها دو راه بیشتر در پیش ندارند یا ادامه روند گذشته که نتیجه‌ای جز مدرک‌گرایی، بیکاری تحصیلکرده‌گان، پایین بودن بهره‌وری و... را به‌دنبال نخواهد داشت یا ایجاد تغییرات بنیادین در نظام آموزشی و منطبق‌کردن آن با نیازهای درونی و بازار کار داخلی. البته شاید ایجاد این تحول در حرف آسان باشد. اما در عمل کاری است بس مشکل. اولین ضرورت این تحول انسجام کارکردی بین نظام آموزشی و نظام اقتصادی است که به راحتی قابل وصول نیست.

۶) مدیریت سرمایه‌انسانی و استفاده بهینه از آن: سرمایه‌انسانی شامل متخصصان و افراد تحصیلکرده آماده کار است. در لغتنامه اقتصادی سرمایه‌انسانی اینگونه تعریف شده «مجموعه مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانایی‌هایی است که یک فرد به دست می‌آورد و به او امکان می‌دهد که درآمد بیشتری را به دست آورد». سرمایه‌انسانی در کنار سرمایه‌های طبیعی و صنعتی یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین ارکان توانمندی اقتصادی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای توظهور در عرصه اقتصاد جهانی کشورهایی هستند که توانسته‌اند به خوبی سرمایه‌انسانی خود را مدیریت کنند و در جهت پیشرفت اقتصادی و اجتماعی از آن استفاده کنند.

ادامه در صفحه ۱۰